

تأثیر المیزان بر پژوهشهای شیعی

سید حسین هاشمی

تفسیر المیزان، در پرتو جامعیت و روح معنوی و تحقیقی نویسنده آن، به امتیازهایی دست یافت که کم تر تفسیری در قرن اخیر، بدان دست یافته است.

در کنار ژرفکاویهایی تفسیری و ارائه نظرگاههای کلامی، اجتماعی، تاریخی، اخلاقی، سیاسی و فلسفی در مجالهای مختلف، بدون درآمیختن تفسیر وحی با سایر آرای علمی، یکی از موفقیت‌های مهم (المیزان)، طرح عالمانه قرآن در محافل فکری و علمی و حوزوی است.

شک نیست که پیش از آن نیز قرآن از کرامت و اهمیت برخوردار بوده است، ولی گاه تکریمی که از حد تبرک و تیمن واستشهاد فراتر نمی رفته است و نقل حدیث، محور اصلی شناخت اصول و فروع به شمار می آمده است، ولی علامه طباطبایی با اهتمام به شناخت وحی و بازشناسی معارف دین در پرتو آیات قرآن، نگاههای بسیاری را متوجه این منبع نورانی

کرد، تا در تیرگی فتنه‌ها و نابسامانی اندیشه‌ها و ابهام نقلها، بدان رو آورند.

اکنون با گذشت دهها سال از تدوین (المیزان)، می توان شاهد تحول رویکرد حوزه های علمی به قرآن بود و البته علامه این توفیق را ارزان به دست نیاورد، بلکه پشتوانه او در این راه، تلاش و جدیت و صبر و شکیبایی بود.

از مهم ترین تأثیرهایی که (المیزان) بر پژوهشهای قرآنی شیعه برجای گذاشته است، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. سپردن نقش محوری و اصلی در تبیین و تفسیر مفاهیم و آیات قرآن، به خود قرآن (تفسیر قرآن با قرآن).

۲. پایه گذاری تفسیر موضوعی و جست و جوی نظر قرآن نسبت به رویدادها، موضوعات و دستاوردهای فکری جدید بشری.

۳. درآمیختن تفسیر نقلی و عقلی و ارائه روشهای ویژه برای کاربرد خرد در فهم معرفت دینی و تعیین قلمرو حضور عقل و نقل در تفسیر.

۴. جداسازی بحثهای تفسیری سره از مباحث جنبی و پیرامونی در تفسیر قرآن.

۵. پیرایش روایات تفسیری صحیح، از اخبار و روایات اسرائیلی که در تفاسیر روایی پیشینیان، کم تر به این مهم توجه می شد و همچنین محک زدن ارزش روایات با قرآن و عقل، و جرأت یافتن پژوهشگران دوره بعد بر جرح و تعدیل روایات تفسیری.

۶. پرهیز از دخالت دادن گرایش عملی خاص مفسر در تفسیر قرآن و بیش تر تکیه داشتن بر خود قرآن در فهم قرآن.

۷. خارج شدن مباحث تفسیری از دایره فهم گروهی معین و کوشش در بیان مفاهیم و موضوعات قرآنی و دینی با روشن ترین و روان ترین بیان.

۸. کشف نیازها و مقتضیات زمانی و برجسته نمودن بعد اجتماعی و سیاسی قرآن.

۹. دوری از تفصیل و زیاده‌گویی در مبهمات قرآن و در پیش گرفتن روش خاموشی در برابر ناگفته‌های وحی (سکوت عمّا سکت اللّٰه عنه).

۱۰. نمایاندن توانایی قرآن در حلّ مسائل فکری و عملی جوامع انسانی.

۱۱. ارائه دیدگاهها و آراء تفسیری نو، در زمینه مبانی ابزار و مفاهیم تفسیری و علوم قرآنی، مانند مرزبندی میان تفسیر، تطبیق، تأویل، مفهوم، محکم، متشابه و...

دانشهای ضروری در قلمرو تفسیر وحی

هرکسی که به منظور دریافت پیام وحی برآستانه قرآن می‌نشیند، باید پیشاپیش، به یک دسته آگاهیها آراسته باشد. چه این که هرکس به فراخور دانش و یافته‌های علمی خویش به نکته‌های معرفتی قرآن دست می‌یابد.

نظریه پردازانی چون محمد عبده و رشیدرضا به پیروی از پیشینیان، شمار دانشهایی را که دانستن آنها برای مفسر قرآن ضروری است، به سیزده علم رسانده‌اند که عبارت هستند از:

(علم لغت، صرف، اشتقاق، نحو و اعراب، اسلوب، قراءت، کلام، اصول فقه، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، درایه، روایات تفسیری و احوال بشر و...)

ولی علامه طباطبایی از این پا را فراتر نهاده و افزون بر آنها، علم عرفان، کلام و فلسفه را نیز جزو مبادی تفسیر قرار داده است.

بدین گونه است که تفسیر المیزان، تراویده ذهنی است که عرصه‌های مختلف عرفانی، کلام و فلسفه و حدیث را در نوردیده و با طی این طریق، به آستانه قرآن عروج کرده است.

شهید دکتر بهشتی که از شاگردان علامه است و خود به کارتفسیر و تدبّر در قرآن توجه ویژه داشته، از ثمربخشی و درستی این مبنا بدین گونه دفاع کرده و نوشته است:

(در کتابهای فلسفه و کلام معمولاً از چهارگونه توحید درباره خدا صحبت شده است: (توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید افعالی و توحید عبادی)

از این چهار نوع توحید، توحید افعالی و توحید عبادی مستقیماً و به سادگی از آیات قرآن فهمیده می‌شود. توحید ذاتی و صفاتی را به این سادگی نمی‌توان به قرآن مربوط کرد. اگر بدون آشنایی با بحثهای ظریف فلسفه و عرفان در قرآن بنگریم، شاید حتی به یک آیه هم برنخوریم که مستقیماً این مفاهیم دقیق توحیدی را به ذهن آورد، ولی اگر پس از آشنایی با این معانی بس ظریف فلسفه و عرفانی به آیات قرآن رو آوریم و در آنها تدبّر کنیم، درمی‌یابیم که قسمتی از آیات با این معانی پیوند جالب دارند.)^۱

آثار استادانی چون شهید مطهری، جوادی آملی، مصباح یزدی، حسن زاده آملی، که جملگی از شاگردان علامه به شمار می‌آیند، پُر است از تأملات در زمینه عرفان، کلام، فلسفه و قرآن، بی آن که قرآن را در خدمت دیدگاههای فلسفی و عرفانی خویش گرفته باشند، چه این که آنان همواره این سخن استاد را به یاد داشته‌اند که می‌فرمود:

(فیلسوفان به سان متکلمان در ورطه تطبیق و تأویل افتاده اند و آیاتی از قرآن را که ظاهرشان با مسلمات فلسفه - به معنای عام آن - سازگار نبود تطبیق و تأویل کرده اند... ۲) شهید بهشتی در تأیید این که دخالت دادن پیش فرضهای کلامی، عرفانی و فلسفی در تفسیر قرآن، ناروا می باشد، نوشته است:

(دربسیاری از کتابهای فلسفه و عرفان اسلامی، این آهنگ به چشم می خورد که اندیشمندان مسلمان درمباحث مختلف فلسفی، کم یا بیش در صدد آن بوده اند که رأی عمومی فلاسفه یا احیاناً رأی خاصی را که خود در یک موضوع فلسفی دارند، با تعلیم قرآن هماهنگ معرفی کنند؛ گویی می خو استه اند به این وسیله براعتبار مطلب خود بیفزایند، یا لاقلاً آن را از تهمت مخالفت با دین تبرئه کنند، ولی این تطبیقها یا استنادها غالباً با معنی متعارف آیات قرآن سازگار نیست.) ۳

در نظر علامه، فلسفه و کلام، معارف بیرونی اند که در کار زاینده و آرایندگی و عقل و ذهن مفسر، نقش مؤثر دارند و نه فراتر از این، بدین سبب علامه و پیروان او آموزه های این علوم را نیز جزء حوزه داوری و قضاوت قرآن دانسته و درستی یا نادرستی آن را با عیار قرآنی محک زده اند که به نقل دو نمونه در این مورد می پردازیم:

۱. در تفسیر آیه: (الذین یؤمنون بالغیب... وبالآخره هم یوقنون) (بقره/ ۴ - ۳)، علامه، نظر پاره ای از فلاسفه غرب را، که ابزار شناخت را تنها حس و تجربه می دانند، با پنج دلیل رد کرده و سپس دیدگاه قرآن را با استفاده از آیه یادشده، چنین ابراز داشته است:

(قرآن به پیروی از عقل سلیم و خرد ناب، بر این نکته ترغیب می کند و تأکید دارد که به حس تنها نباید بسنده کرد.) ۴

۲. شهید دکتر بهشتی در کتاب خدا از دیدگاه قرآن، پس از نقل راههای ارائه شده از سوی متکلمان و فیلسوفان برای شناخت خدا، در جست و جوی نظر قرآن برمی آید، تا در پرتو آن سره و ناسره این آراء را محک بزند. او می نویسد:

(از راههایی که برای اثبات وجود صانع در فلسفه ذکر کردیم، راه ارسطو و همفکران او، با راهی که از آن به عنوان راه قرآن یاد کردیم، هم آهنگ است...)

وی سپس به بررسی دیدگاه ملاصدرای شیرازی می پردازد و استدلال او به پاره ای از آیات قرآن در اثبات برهان صدیقین را نادرست می شمارد، زیرا ملاصدرای شیرازی برای اثبات وجود خداوند به این سه آیه مبارکه استدلال کرده است:

۱. (شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم) آل عمران/

۱۸

خدا و فرشتگانش و همه دانایان، عادلانه گواهی می دهند که به جز او خدایی نیست، جز او که گرانقدر و کاردان است.

۲. (الله نور السموات والأرض... نور) ۳۵

خداوند روشنی آسمانها و زمین است...

۳. (سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبتن لهم انه الحق اولم یکف برتک انه علی کل شیء شهید) فصلت / ۵۳

به زودی نشانه های خود را در کرانه های جهان و درخود آنان، به آنان نشان خواهیم داد، تا برای آنها آشکار شود که (او) حق است. آیا همین اندازه کافی نیست که خدای تو بر هر چیز گواه است؟ وی پس از بیان شیوه استدلال فیلسوف شیرازی به این سه آیه، سومین آیه را به دلیل سیاق آیات، برای استناد و ادعای صدرالمتألهین مناسب نمی داند و می نویسد:

(درآیه ۵۳ سوره فصلت اصولاً جای این سؤال هست که آیا این آیه می تواند به مسأله ما مربوط باشد، یا برای روشن شدن این مطلب باید به ردیف آیتی که آیه مزبور درمیان آنها قرار دارد، توجه کنیم... با توجه به ردیف آیات، اینک این سؤال هست که آیا ضمیر در جمله (انه الحق) به قرآن برمی گردد، یا به خدا، یا به چیز دیگر؟ ردیف آیات ایجاب می کند که ضمیر او به قرآن برگردد... بنابراین اصولاً این آیه در مورد حق بودن و از جانب خدا بودن قرآن است، نه درباره حق بودن خدا... به این ترتیب، آیه مزبور، اصولاً به مباحث دیگری از تعالیم اسلامی مربوط می شود و دیگر جای آن نمی ماند که بگوییم، به کدام یک از راههای مبدأ شناسی مربوط شود.) ۵

ایمان به غنای معرفتی قرآن

یکی از مبانی قرآن شناختی علامه طباطبایی این است که قرآن در فهم خود مستقل است؛ زیرا: (قرآن خود را تبیان و بیانگر همه چیز معرفی کرده است: (انا انزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء) پس نشاید که قرآن تبیان و بیانگر همه چیز باشد، ولی بیانگر خویش نباشد و نیز قرآن کتاب (هدایت)، (فرقان) [جداکننده حق از باطل] و (نور) معرفی شده است: (هدی للناس و بی نات من الهدی والفرقان). (انا انزلنا الیکم نوراً مبیناً...)

چگونه می شود که قرآن هدایتگر، برهان، فرقان و نور روشنگر برای مردم باشد، ولی نیاز مردم به فهم خودش را که مبرم ترین نیازهاست برآورده نسازد. ۶

پی آمد این مبنا پایه گذاری روش تبیین قرآن با قرآن است که نمونه آن را فقط در اخبار خاندان رسالت می توان سراغ گرفت. ۷

علامه خود در بیان روشهای تفسیری و روش بایسته ای که خود از این میان برگزیده است، چنین می نویسد:

(تفسیر واقعی قرآن، تفسیری است که از تدبر در آیات و استمداد درآیه به آیات مربوط دیگر به دست آید. به عبارت دیگر، در تفسیر آیات قرآنی یکی از دو راه را در پیش داریم:

الف: تفسیر آیه به تنهایی با مقدمات علمی و غیر علمی که نزد خود داریم.

ب: تفسیر آیه به یاری روایاتی که ذیل آیه از معصوم رسیده است.

ج: تفسیر آیه با استمداد از تدبر و استنباط معنی آیه از مجموع آیات مربوط و استفاده از روایات در حد امکان.

قرآن با قرآن تفسیر می شود، نه با رأی تفسیر کننده و من این روش را از استادمان (قاضی) فراگرفتم... ۸

پس از علامه، شاگردان و پیروان مکتب تفسیری او با الهام از همین روش به تفسیر قرآن تداوم بخشیدند.

استاد جوادی آملی علاوه بر این که روش یادشده را در کار تفسیر قرآن مورد استفاده قرار داده است، در تأیید آن می نویسد:

(قرآن کریم در تفسیرش روش خاصی را نشان می دهد که می شود با آن روش خاص و ممتاز، محتوای قرآن را بررسی کرد و فهمید و آن روش این است که از خود قرآن پی به خود قرآن ببریم. او به خارج نیازی ندارد که امور دیگری آن را روشن کند، به چیزی غیر از خودش محتاج نیست، تا آن چیز محتوای قرآن را آشکار کند. نه نیازی به چیز دیگر دارد و نه می شود چیزی را بر او تحمیل کرد...)

اما سر این که قرآن نیازی به چیز دیگری در تفسیر و روشن شدن ندارد، این است که خدای متعال قرآن را به عنوان نور معرفی کرده است. فرمود: ما نور فرستادیم و این کتاب، نور و روشن است...)

همچنین خدای متعال قرآن را شفای آنچه در دلها و افکار است، معرفی کرده است: (ونزل من القرآن ما هو شفاء...) (اسراء/۸۲) پس اگر چیزی خودش ذاتاً شفا باشد، یعنی هم منزه از بیماری است و هم بیماری را درمان می کند... ۹

استاد مصباح یزدی، علامه را آغازگر راهی می داند که به وسیله نگارش تفسیرالمیزان، فرا روی قرآن پژوهان گشوده است و با الهام از همین روش علامه، پیشنهاد می کند که تمام معارف قرآن باید بر اساس علمی و به گونه ای موضوعی، سازواره منظم پیدا کند و تمامی آیات مربوط به آن موضوع در یک جا گردآوری شود:

(برای دسته بندی معارف قرآن باید نظام خاصی را برای موضوعات در نظر بگیریم. آن گاه برای هر موضوعی آیاتی را پیدا کنیم و در کنار یکدیگر قرار دهیم و بعد درباره آنها بیندیشیم و از همدیگر برای روشن شدن نقطه های ابهامی که احیاناً وجود دارد کمک بگیریم؛ یعنی (تفسیر القرآن)، همان راهی که علامه بزرگوار طباطبایی در تفسیرالمیزان نشان داده اند و عمل کرده اند.) ۱۰ از دیگر تفاسیری که با الهام از روش علامه به کار تفسیر پرداخته اند، تفسیر (کاشف) است که می نویسد:

(از آن جا که پاره ای از قرآن، پاره دیگر را تفسیر می کند، سعی ما بر آن خواهد بود که قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و در پذیرش نظریه ها و آراء تفسیری در معانی ظاهری و باطنی، قرآن را میزان قرار دهیم؛ چرا که قرآن خود میزان است.) ۱۱

در تفسیر (الفرقان فی تفسیر القرآن) نیز تأثیر این روش تفسیری را شاهدیم و نحوه استدلال تفسیر فرقان برای اثبات بایستگی و درستی تفسیر قرآن به قرآن، به قدری نزدیک به استدلال علامه در تفسیرالمیزان است که ما را از یادکرد آن بی نیازی می کند. ۱۲

نمونه هایی از تأثیر المیزان بر تفاسیر

اکنون نمونه هایی از تأثیر پذیری مفسران را از روش تفسیری علامه، مورد توجه قرار می دهیم:
π شهید مطهری، ذیل آیه: (وقاتلوا الذین لایؤمنون باللّه ولا بالیوم الآخر...) که بیانگر حکم جهاد با اهل کتاب است، پرسشهایی را در مفهوم و تفسیر این آیه طرح می کند. از جمله این که:
آیا منظور از جهاد، جهاد ابتدایی است یا جهاد دفاعی؟

وی برای پاسخ به پرسش یادشده، از آیات قرآن مدد گرفته است، مانند:

* (وقاتلوا فی سبیل اللّه الذین یقاتلونکم ولاتعتدوا انّ اللّه لایحبّ المعتدین) بقره/ ۱۹۰

* (... وقاتلوا المشرکین کافّةً کما یقاتلونکم کافّةً واعلموا انّ اللّه مع المتقین) توبه/ ۳۶

* (قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء...) آل عمران/ ۶۴

* (وقاتلوهوم حتی لاتکون فتنةً ویکون الدین کلّه لله...) انفال/ ۳۹

* (ومالکم لاتقتلون فی سبیل اللّه والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان...)

از این آیات چنین نتیجه می گیرد که اسلام تنها در چند مورد اجازه جنگ و جهاد داده است:

۱. در صورتی که مسلمانان مورد حمله و تهاجم واقع شوند؛ (چون او با شما می جنگد شما با او بجنگید).

۲. اگر کسانی نسبت به گروه و افرادی از انسانها ظلم کنند، مسلمانان می توانند از آن ستم جلوگیری کنند و افراد را از زیر سلطه و ستم آزاد کنند که اگر اقدام به آزادی آنها نکنند، کمک به ظالم به شمار می آید.

۳. برای جلوگیری از فتنه و نیرنگهای دشمنان در درون مسلمانان. ۱۳

π استاد مصباح یزدی در تفسیر آیه مبارکه: (وما خلقنا السماء والأرض وما بینهما لاعبین. ما خلقناهما الاّ بالحقّ) (دخان/ ۳۸ و ۳۹) می نویسد:

(اکنون ببینیم منظور از این که جهان به حق آفریده شده و آفرینش آن باطل نیست چیست؟)

سپس موارد کاربرد واژه حق را بررسی می کند و می نویسد:

(در میان معانی (حق) آنچه متناسب با این جا هست و شواهدی هم از آیات دارد، این است که آفرینش جهان کاری است دارای هدف شایسته، در مقابل کار لعب و لهو و باطل که هدف شایسته ندارد.

دلیل این مطلب چیست؟ اولاً، معانی مختلف کلمه حق را یکی پس از دیگری بررسی کردیم، دیدیم هیچ کدام با مورد آیه تناسب ندارد و فقط این معناست که تناسب دارد، ولی دلیل بالاتر آن، این است که خود آیه، حق را در مقابل لهو و لعب قرار داده، می گوید:

(از روی بازیچه نیافریدیم، بلکه از روی حق خلق کردیم.)

آن گاه برای اثبات این مطلب که دو واژه (لهو و لعب) به معنای کار بیهوده و بی هدف است، از آیه مبارکه: (وما خلقنا السماء والأرض وما بینهما لاعبین. لو أردنا ان نتخذ لهواً لاتخذناه من لدنا ان کنا فاعلین) (انبیاء/ ۱۶ و ۱۷) و آیه مبارکه: (انما الحیوة الدنیا لع ب و لهو...) (محمد/ ۳۶) و آیه: (وما الحیوة الدنیا الاّ لعب ولهو...) (انعام/ ۳۲) سود می جوید و در فرجام نتیجه می گیرد:

بنابراین منظور از این که آفرینش جهان حق است، نه باطل و لهو و لعب و عبث، این است که دارای هدف شایسته ای می باشد که بر آن مترتب می شود، نه این که خدای متعال، جهان را بی هدف و از سر بازی و سرگرمی آفریده باشد؛ زیرا چنین کاری در شأن حکیم علی الاطلاق نیست.) ۱۴ n استاد ناصر مکارم شیرازی، در بحث از معجزات پیامبر و موضوع (شق القمر) از میان دو نظر، احتمال وقوع چنین حادثه ای را به عنوان یکی از معجزات پیامبر، موافق دیدگاه قرآن می داند و این سخن را از طریق تفسیر قرآن به قرآن اثبات می کند و می نویسد:

(در خود این آیات، قراین روشن بر این معنا وجود دارد، از جمله:

۱. (وانشق القمر) به صورت ماضی ذکر شده است که دلیلی بر وقوع چنین کاری است.

۲. آیه دوم که می گوید: (وان یروا آیهً یعرضوا و یقولوا سحر مستمر) بهترین گواه این معناست؛ زیرا مشاهده آیه و اعراض کردن از آن و نسبت سحر به پیامبر دادن، همه اینها نشان می دهد که معجزه ای در کار بوده است.

۳. از جمله: (وکذبوا و اتبعوا اهواءهم) که در آیه سوم بود، خبر از تکذیب آنها نسبت به پیامبر اسلام حتی بعد از مشاهده این معجزه می دهد که اگر اعجازی در کار نبوده، این تعبیرها به هیچ وجه درست نبود...

تنها چیزی که در این جا ممکن است به عنوان قرینه ای بر وقوع این حادثه در آینده ذکر شود، قرار گرفتن نزدیکی قیامت در کنار شق القمر است که می فرماید:

(اقتربت الساعة و انشق القمر) به خصوص این که هر دو به صورت فعل ماضی ذکر شده است، ولی همان گونه که جمعی از مفسران گفته اند، نزدیک شدن قیامت با ظهور پیامبر اسلام حاصل شد...

ولذا در آغاز سوره انبیاء می خوانیم: (اقترب للناس حسابهم وهم فی غفلة معرضون)

حساب مردم نزدیک شده است در حالی که آنها در غفلتند و روی گردان) ۱۵

عبدالعلی بازگان در کتاب (نظم قرآن) در بحث مفهوم حروف مقطعه قرآن ۱۶ و سید علی اکبر قرشی در کتاب (نگاهی به قرآن) و مبحث مفهوم عالم (خلق) و (امر)، از دیگر پژوهندگانی هستند که به صراحت، آراء تفسیری علامه را نقل و به عنوان نظر برتر انتخاب کرده اند. ۱۷

روی آوری به قرآن در مطالعات علمی - اجتماعی

از فراگیرترین آثاری که میزان، بر حوزه قرآن پژوهی شیعی برجای نهاد، رهیافت قرآن به درون اجتماع و متن داد و ستدهای فرهنگی حوزه های معرفت دینی بود.

هرچند نهضت جدید تفسیری که ویژگی آشکار آن وارد کردن قرآن در عرصه زندگی و عینیت جامعه و اثبات توانایی دین در ارائه راهکارهای زندگی و نظام دنیوی بود، در حوزه های دیگر آغاز شده بود؛ اما پیش از ورود میزان در عرصه فرهنگ شیعی، اقبال چندانی به دستاوردهای این نهضت صورت نگرفته بود. از این رو، تفسیر میزان، نردبانی برای آمدن بر بام نهضت جدید تفسیری به شمار می آید.

بحثهایی چون: اسباب رویکرد انسان به زندگی اجتماعی، ماهیت اجتماع، اثر اخلاق درهنجارها و نابهنجاریهای اجتماعی، اصالت فرد یا جامعه، نقش اصلی عقیده دینی درتکون ملت و امت، حقوق زن در گذر زمان و دراسلام، آزادی اسلامی و آزادی غربی، عوارض نفی دموکراسی غربی و... از جمله بحثهایی است که درتفسیرالمیزان مطرح گردیده و پس از آن به وسیله پیروان مکتب تفسیری علامه، به صورت موضوعات ومباحث جداگانه دنبال شد.

رویکرد مفسران به تفسیر موضوعی

چنان که گذشت، نواندیشی، جست وجوی نیازهای اجتماع در پرتو قرآن، دفاع ازدین و اثبات کارآیی آن در اداره نظام زندگی بشری وهدایت جامعه انسانی به سوی کمال و سعادت، ازخطوط برجسته وروشن تفسیر المیزان است.

گذشته ازاین که اصل تفسیر قرآن به قرآن را تفسیر موضوعی بدانیم یا نه، درجای جای تفسیرالمیزان مباحث وموضوعات مستقلى به چشم می خورد که به تناسب مفهوم آیات، درجهت حل پیچیدگیهای فکری، فرهنگی و اجتماعی عنوان شده است و تفسیر موضوعی با هدف عرضه پرسشهای بیرونی به قرآن، صورت گرفته است.

این روش تفسیری درالمیزان، رویکرد به تفسیر موضوعی قرآن را رونق بخشید و سبب شد تا پژوهشهای قرآنی پسینی، از تفسیر تجزیه ای و ترتیبی، به تفسیر موضوعی تمایل یابد. اقبال پژوهندگان، بویژه پارسی نویسان، به تفسیر موضوعی به طور دقیق، پس از نگارش المیزان در نیمه دوم قرن چهاردهم صورت گرفته است.

نمونه هایی ازاین رویکرد:

۱. کتاب (خدا از دیدگاه قرآن) که پژوهشی است موضوعی درباره خداوند و صفات ونامهای او، دربحث ازنامها و صفات الهی به صفت سلبی (مکان نداشتن خدا) می پردازد ودرآغاز به پاره ای از آیات که دستاویز اهل باطل قرار گرفته، اشاره کرده است.

ویژگی عمده این تحقیق، تکیه بر آیات متعدد قرآن برای شناخت ذات و صفات الهی است.

۲. کتاب (آیات اصول اعتقادی) نوشته شهید دکترمفتح که خود یکی ازآثار موضوعی در قرآن پژوهی است، درتحقیق این مسأله از دیدگاه قرآن، که چگونه حاکمیت حق جانشین حاکمیت باطل می گردد ودراین رهگذر چه مراحل باید پیموده شود، به بررسی پرداخته است:

نویسنده با توجه به دیدگاه قرآن، سپری شدن چهارمرحله را بایسته می داند و می نویسد:

(از دیدگاه قرآن، تغییر نظام طاغوتی به نظام توحیدی، ضمن چهار مرحله انجام می گردد:

۱. ظلم. ۲. ارسال رسل. ۳. نابودی نظام [باطل]. ۴. استخلاف قوم دیگر [صالحان] ونظام جدید.)

نویسنده دراین تحقیق، با تکیه بر آیات گوناگون به تبیین موضوع پرداخته است.

۳. آثاری همچون: تفسیر موضوعی قرآن مجید، نگاشته عبدالله جوادی آملی؛ باد و باران از مهدی بازرگان؛ مفاهیم قرآن، تألیف جعفر سبحانی؛ معارف قرآن، اثر محمد تقی مصباح یزدی؛ پیام قرآن،

نوشته ناصر مکارم شیرازی و کتابهایی مانند مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، فطرت، جهاد، سیره نبوی، خاتمیت و... از شهید مطهری، از جمله این کاوشهای موضوعی در قرآن هستند.

مفسران و دیدگاههای تفسیری المیزان

هر مفسری که به تفسیر قرآن می پردازد، می کوشد تا روزنه جدیدی بگشاید و راهکار تازه ای با استفاده از قرآن عرضه بدارد و تنها به نقل گفته های دیگران بسنده نکند، مگر در مواردی که رأی و نظری را چنان محکم بیابد، که جز پذیرش آن گریزی نداشته باشد. به هر حال، قرآن پژوهان پس از علامه طباطبایی، تحت تأثیر آراء و دیدگاههای تفسیری المیزان در بسیاری از موارد، نظری فراتر ارائه نکرده اند؛ زیرا دیدگاههای تفسیری المیزان برگرفته از خود آیات است، تا آن جا که به سختی می توان آن را نادیده گرفت.

نمونه ها:

۱. پژوهشگر معاصر، استاد جعفر مرتضی عاملی در کتاب (الصحيح من سيرة النبي) به تناسب بحث از جنگ احد و این که افرادی از کفار قریش، خبر تهاجم کفار قریش را به پیامبر رسانیدند و در مسیر بازگشت از مدینه به مکه، مورد سوء ظن ابوسفیان قرار گرفتند، این سؤال را پیش می کشد که چرا کافران و منافقان به یکدیگر اعتماد و صمیمیت ندارند، ولی در بین مؤمنان، پیوستگی، مهربانی، صمیمیت و وثوق، حاکم است.

پس از بیان روایتی امام صادق (ع) که مؤید همین واقعیت است، چکیده ای از گفتار علامه را در بیان سر این مطلب می آورد و می نویسد:

(فشرده سخن در سراین تفاوت، همان است که علامه طباطبایی به آن پرداخته و ماچکیده آن را می آوریم... کوتاه سخن آن که چون امور مادی را نزد مؤمنان ارزشی نیست، اسباب کینه و عقده از بین می رود و در پرتو نعمت خداوند، چونان برادران یکدیگر و با دلهای خالی از حسد و کینه و زنگار به سر می برند.) ۱۸

۲. شهید مطهری در داستان قضاوت داود که در آیات ۲۳ تا ۲۶ سوره صاد، مطرح شده است، قصه عشق داود به زن (اوریا) را ساخته یهود و از دسیسه های این قوم می داند و در پاسخ این که افرادی که نزد داود برای قضاوت آمدند، فرشته بودند یا انسان؟ اگر فرشته بودند، چگونه برای امتحان داود به صحنه سازی متوسل شدند؟ می نویسد:

(این جا من همان مطلبی را عرض می کنم که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان فرموده اند (اگر چه بیان ایشان را چون در سطح بالا است، نمی توان به سادگی گفت) ایشان می گویند: (اولاً قضیه مسلم نیست که آنها فرشته بوده اند، بر فرض این که فرشته بوده اند، تمثیل فرشته بوده اند و تمثیل فرشته غیر از این است که در عالم مادی افرادی بر داود وارد شوند؟) ایشان می فرمایند:

(این مسأله که ما وظیفه داریم راست بگوییم و دروغ نگوییم، مربوط به این است که درعالم مادی و عینی، دو موجود، درمقابل داود می آمدند و سخنشان را می گفتند و دروغ می گفتند، ولی مسأله تمثیل، مسأله دیگری است.

تمثیل یعنی حقیقتی به صورت دیگر ظهور پیدا کند، نظیر رؤیای صادقانه؛ در رؤیا که تمثیل است، صدق و فسق به این معنا راه ندارد.) ۱۹

۳. نگارنده (انوارالعرفان فی تفسیرالقرآن) در تفسیر سوره محمد(ص)، موارد کاربرد واژه (صراط) در قرآن و معنای آن را از تفسیر المیزان، به عنوان نظر برگزیده خود می آورد و می نویسد:
(مرحوم علامه درالمیزان درمعنای صراط گفته است:

صراط، سبیل و طریق، معنایی نزدیک به هم دارند، چنانکه (صحاح) و دیگران، آن را مطلق طریق گرفته اند، لکن در ضمن آیات قرآن به دومعنی آمده است:

- صراط به معنای (راه)، چنانکه در آیه ۲۳ سوره صافات می فرماید:
(فاهدوهم الی صراط الجحیم)؛ یعنی الی طریق الجحیم.

- صراط به معنی (دین)، چنانکه خداوند متعال در آیه ۱۲۶ سوره انعام می فرماید:
(وهذا صراط ربک مستقیماً)؛ یعنی دین ربک.) ۲۰

۴. استاد مصباح یزدی ضمن بررسی آرای دیگر مفسران، نظریه ای در تفسیر این آیه را برمی گزیند که به گفته خود وی، اصل آن نظر از علامه طباطبایی است.
وی می نویسد:

(این نظر که (تقریر برهان) نام دارد، این است که از یک سو تمام اجزاء عالم به هم پیوستگی وارتباط ارگانیک دارد، چه این که اجزاء عالم را به صورت اجزاء یک کل فرض کنیم ویا این که عالم را متشکل ازچندین سیستم بدانیم؛ زیرا اگر برای هر سیستمی خدای جداگانه قائل شویم، مفهوم آن این است که هر سیستمی باید به تنهایی بتواند دوام بیاورد واین برخلاف آن نظم و ارتباط وهماهنگی است که درخارج خدای واحد وجود داشته باشد.

اگر هرکدام از سیستمهایی که دراین جهان موجود است، یک خدایی می داشت، بایست خود آن خدا این سیستم را به وجود بیاورد، بدون احتیاج به چیز دیگری. این سیستمی که در دست این خداست، سیستمی است که در داخل خودش مکلفی بالذات است، به ماورای این سیستم و به ماورای خدای خود ش، احتیاجی ندارد.

... اما عالم این طوری نیست، می بینیم هیچ موجودی و هیچ سیستمی بدون ارتباط با موجودات دیگر، تحقق پیدا نمی کند و اگرهم تحقق پیدا کند، دوام پیدا نمی کند... (لوکان فیهما آلهة الا الله لفسدتا) اگر فرض می کردیم که این عالم، سیستمهایی است که هرکدام را خدایی اداره می کند، نظام این عالم ازهم می پاشید وازبین می رفت و دوام نمی آورد... ۲۱

۵. همان گونه که پیش تر نیز گذشت، آقای بازرگان در کتاب (نظم قرآن) در بحث از مفهوم حروف مقطعه قرآن و سید علی اکبر قریشی در کتاب (نگاهی به قرآن) در بحث مفهوم (خلق) و (امر) از

دیگر پژوهندگانی هستند که آرا و دیدگاههای تفسیری علامه طباطبایی (ره) را به عنوان نظر برت ر برگزیده اند.

قرآن پژوهان و آرای المیزان در علوم قرآن

علامه طباطبایی در پاره ای از مباحث مربوط به علوم قرآن، آرای ویژه ای ابراز داشته است که مفسران و قرآن پژوهان پس از وی، نظر او را بر سایر نظریه ها ترجیح داده اند. از جمله این موارد، مفهوم (تأویل) و نیز شیوه و مراحل نزول قرآن است که علامه با استفاده از کاربردهای قرآنی دو واژه (انزال) و (تنزیل) به دونوع نزول: (نزول دفعی و نزول تدریجی) قرآن قائل شده است و پس از وی مورد پذیرش بسیاری از پژوهندگان واقع شده است که به دو نمونه از آن اشاره می کنیم:

۱. در کتاب (انوار الفرقان فی تفسیر القرآن) نظر علامه را در بیان حقیقت تأویل بدین شرح آورده است:

(در نظر علامه تأویل، عبارت از حقیقت واقعی است که تکیه گاه و سند همه آیات قرآن است که از حد افهام عمومی بالاتر و غیرمفاهیم و الفاظ است و آیات قرآن نسبت به آن حقیقت متعالیه، جنبه مثال دارد و آن حقیقت بزرگ معنوی، بالاتر از آن است که در قالب الفاظ درآید، چنانکه آیه ۳ سوره زخرف و آیه ۲۲ بروج که می فرماید:

(أنا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون. وآنه فی امّ الكتاب لدینا لعلی حکیم) و (بل هو قرآن مجید. فی لوح محفوظ) به همین حقیقت بزرگ اشاره دارد.

پس تأویل آیه عبارت از آن امر خارجی و عینی است که نسبتش به مدلول آیه، نسبت ممتثل به مثل می باشد و همان حقیقت مسلم، موجب تشریح احکام و بیان معارف اصلی گردیده است. ۲۲ استاد سبحانی در فروغ ابدیت، در بحث چگونگی نزول قرآن از تعارض ابتدایی که میان دسته ای از آیات قرآن، مبنی بر (نزول قرآن) در شب قدر و ماه رمضان و روایات نزول قرآن در ۲۷ ماه رجب دیده می شود، چندین پاسخ گفته و سرانجام نظر علامه را به عنوان متین ترین پاسخی که تا کنون از سوی دانش پژوهان ابراز شده، آورده است. ۲۳

از دیگر کسانی که در علوم قرآن، دیدگاههای علامه را پذیرفته اند، می توان از افراد زیر یاد کرد: آقای جلال الدین فارسی، در کتاب (پیامبر و انقلاب) ۲۴؛ دکتر سید محمد باقر حجتی و بی آزار شیرازی در (میثاق در قرآن) ۲۵؛ استاد جعفر مرتضی عاملی در کتاب (الصحيح من سيرة النبي) ۲۶؛ استاد محمد هادی معرفت در کتاب (التمهید فی علوم القرآن) بحث محکم و متشابه و... ۲۷

پژوهشیان و دیدگاههای روایی المیزان

علامه طباطبایی در عین قبول نقش سنت در تفسیر قرآن، کوشیده است تا از ورود اسرائیلیات در تفسیر قرآن جلوگیری کند و تقدیس عنوان سنت، سبب نشده است تا هر روایتی را مفسر قرآن بداند.

وبه گفته استاد جعفر سبحانی:

(یکی از ارزشمندترین خدمات استاد در تفسیر، داوری پیرامون این نوع احادیث [اسرائیلیات] است که به صورت محققانه، صحیح را از باطل جدا کرده و حقایق را در اختیار خوانندگان قرار داده است.)

۲۸

این روح نقادانه و اطلاع گسترده علامه طباطبایی بر روایت و رجال حدیث، سبب شده است که پژوهندگان بسیاری نظر علامه را در درستی و نادرستی روایات، ملاک قرار دهند. گویی سنجش المیزان را معیار اطمینان آور تلقی کرده اند:

شهید مطهری در کتاب سیره نبوی، به تناسب ردّ اعتقاد به نحس بودن برخی روزها و سعد بودن برخی دیگر می گوید، روایاتی در این زمینه وجود دارد که علامه طباطبایی آنها را در المیزان آورده و مردود شمرده است:

(علی رغم یک سلسله روایت که در این زمینه هست، یک سلسله روایات دیگری داریم که در تفسیر المیزان ذیل آیه: (فی ایام نحسات) سوره (فصلت) ذکر شده است. از مجموع روایاتی که از اهل بیت اطهار رسیده است، این مطلب استنباط می شود که این امور یا اساساً اثر ندارد و یا هم آگ ر دارد، توسل به پیغمبر (ص) و اهل بیت (ع)، اثر آنها را از بین می برد...) ۲۹

پاره ای از مفسران، مورخان و سیره نویسان همچون سیوطی در (الدر المنثور)، حلبی، ترمذی، نسائی و... در سبب نزول آیه مبارکه: (لیس لك من الأمر شیء أو یتوب علیهم أو یعدّبهم فانّهم ظالمون) (آل عمران/۴) چندین روایت نقل کرده اند از جمله این که:

(انس از پیامبر (ص) روایت کرده است که اوقتی پیشانی پیامبر (ص) در جنگ احد مجروح شد، آن حضرت خون از صورت خود می گرفت و می فرمود: چگونه رستگار خواهند شد آن گروه که صورت پیامبری که ایشان را به سوی پروردگارشان می خواند، به خون رنگین می کنند.)

پس این آیه مبارکه نازل شد:

(لیس لك من الأمر شیء...)

در روایت دیگری آمده است که در آن هنگام که پیامبر به طور مشخص، ابوسفیان، صفوان بن امیه، سهیل بن عمرو و حرث بن هشام را نفرین می کرد، این آیه مبارکه نازل شده و او را از این عمل بازداشت.

استاد جعفر مرتضی، ضمن نقل این روایات، آنها را به چهار دلیل، نادرست می داند. چهارمین دلیل او، برگرفته از علامه طباطبایی در تفسیر المیزان است که با استدلال به سیاق آیات، این گونه روایات و گفته های تفسیری متکی به آن را ردّ کرده است:

(اگر این آیه مبارکه برای اعتراض وردّ نفرین پیامبر نازل شده باشد، هیچ مناسبتی میان آن و آیات پیش از آن و پس از آن باقی نمی ماند و تفسیر معقول و پذیرفتنی پیدا نمی کند، بویژه با این سخن خداوند: (اویتوب علیهم)؛ زیرا که این جمله عطف به آیه پیشین است...)

[بر اساس سیاق] معنای درست آیه این است:

یاری خداوند به شما مسلمانان در جنگ بدر و مدد رساندن به وسیله فرشتگان، برای این بود که دست و پای مشرکان را قطع کند و از شمار کافران با کشته شدن و اسیر شدن آنان بکاهد، یا آنها را خوار و ذلیل کند و یا توبه کنندگان شان را بپذیرد و یا ایشان را گرفتار عذاب کند [اگر توبه نکردند]، اما قطع دست و پا و کوبیدن مشرکان با خداست، نه با تو ای پیامبر تا مردمان تو را بر این کار نکوهش یا ستایش کنند.

چنانکه توبه و عذاب کافران نیز با خداست؛ زیرا او مالک و فرمانروای حقیقی است. هر که را بخواهد، می بخشد یا عذاب می کند.

بنابراین، آیه مبارکه هیچ ارتباطی با نفرین پیامبر ندارد. (۳۰)

بازتاب آرای اجتماعی المیزان

دیدگاههای اجتماعی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، از دیگر مواردی است که مورد توجه محققان و قرآن پژوهان واقع شده است و در تحقیقات شان از آن سود جسته اند.

چنانکه در کتاب (برداشتی از جامعه و سنن اجتماعی در قرآن) نگاشته محمد جعفر نجفی علمی، در ادامه بحث از این که فرجام تاریخ به نفع صالحان مؤمن است، نظر علامه را در ذیل آیه: (وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات...) (نور / ۵۵) آورده است و می نویسد:

(ذیل این آیه در تفسیر المیزان (۱۶۷ / ۱۵) علامه اظهار داشته است که (مراد به جانشینی مؤمنان در زمین، شکل گیری جامعه مؤمن و صالح است که زمین را به ارث می برند و (استخلاف) به جامعه صالح ایستادگی دارد، نه این که مختص به اشخاص باشد و مراد از تبدیل خوف ایشان به امن، گسترش دین اسلام است، آن چنانکه دیگر از دشمن نهراسند، نه در داخل و نه در خارج سرزمینهای خود.) ۳۱

۲. همو در بیان این مطلب که اعمال و کردار جوامع، در فرود آمدن خیرات و برکات و حادثه های طبیعی اثر دارد، نظر المیزان ذیل تفسیر آیه مبارکه: (و یا قوم استغفروا ربکم ثم توبوا الیه...) (هود / ۵۲) را چنین می آورد:

(در صفحه ۳۱۱ جلد دهم تفسیر المیزان ذیل این آیه آمده است:

...) در آیه، اولاً اشعار یا دلالت است بر این که ایشان قبلاً گرفتار قحطی بوده اند و ثانیاً این که ارتباط تام بین اعمال انسانی و حوادث طبیعی است، پس اعمال صالحه، موجب فیضان خیر و نعمتهای طبیعی است و اعمال زشت، در پی دارنده بلاها و محنتهاست.) ۳۲

دانشوران و دیدگاههای تاریخی المیزان

از عرصه هایی که تفسیر المیزان مورد استناد دانشوران قرار گرفته است، آرای وی در زمینه مباحث تاریخی است و دلیل آن را شاید بتوان در حساسیت و احتیاط پیشگی علامه نسبت به قصص و آیات تاریخی قرآن دانست، به گونه ای که در نقل تاریخ، بیش از آنچه در قرآن آمده نپرداخته است. مگر در مواردی که به صحت و درستی آن به طور کامل اطمینان داشته است.

نمونه ها:

۱. در داستان حضرت ابراهیم(ع) در قرآن، یکی از مسائل جنجال برانگیز میان مفسران، نسبت خویشاوندی (آزر) با ابراهیم است که آیا او پدر ابراهیم بوده است یا خیر. علامه طباطبایی از کسانی است که می گوید، آزر پدر ابراهیم نبوده است. استاد جعفر سبحانی نیز بر همین نظر است. وی در فروغ ابدیت در این زمینه از استدلال و نظر علامه که در تفسیر المیزان (۱۷۰/۷) آورده، سود جسته و نوشته است: (ابراهیم در پایان عمر خود، عده ای را که از آن جمله پدر و مادر خود او بودند، از صمیم دل دعا کرد، و در موقع دعا چنین گفت:

(ربّ اغفر لی و لوالدیّ و للمؤمنین یوم یقوم الحساب)

پروردگارا مرا، و پدر و مادرم را بیامرز، در روزی که حساب برپا شود.

این آیات با صراحت می رساند که مراسم دعا، پس از اتمام بنای کعبه که ابراهیم در آن روزها دوران پیری را می گذراند؛ به وقوع پیوسته است، اگر فردی که در این آیه، مورد مهر و علاقه ابراهیم قرار گرفته و با دعای خیر یادشده است، همان (آزر) باشد، معلوم می شود که ابراهیم تا دم مرگ و تا آخرین ساعات زندگی، با آزر قطع رابطه نکرده و گاهی برای او طلب مغفرت می کرده است: در صورتی که آیه ای که در پاسخ تقاضای مشرکان وارد شده است:

أماکان للنبی والذین آمنوا أن یتستغفروا للمشرکین ولوکانوا اولی قربی من بعد ما تبین لهم أنّهم اصحاب الجحیم. وماکان استغفار ابراهیم لأبیه الاّ عن موعده وعدّها آیاه فلما تبین له انه عدوّ لله تبرّء منه ان ابراهیم لاواه حلیم] توبه/ ۱۱۳ - ۱۱۴

روشن نمود که ابراهیم پس از چندی در همان دوران جوانی روابط خود را با آزر قطع کرد و از او دوری جست و مراد از دوری و بی اعتنایی، ترک طلب آمرزش است. (۳۳)

۲. علامه جعفر مرتضی عاملی در (الصّحیح من سیره النبی) در تاریخ کعبه و بیان قداست تاریخی آن، نظر علامه را می آورد. هرچند در پایان، نسبت به بعضی مواد آن تأمل دارد و پذیرش آن را به شواهد تاریخی بیشتری نیازمند می داند. ایشان می نویسد:

(کعبه نزد تمام امته از قداست و عظمت برخوردار بوده است، آن گونه که علامه طباطبایی می گوید:

هندوان، براین باورند که روح (شیفا) به هنگام سفر او وهمسرش به سرزمین حجاز، در حجرالاسود حلول کرده است.

صائبان و کلدانیان نیز، کعبه را یکی از خانه های هفتگانه دارای عظمت می انگارند و گاهی گفته می شود که آنها کعبه را به دلیل پیشینه طولانی و عمر دراز آن، خانه (زحل) می دانند.

بیهود نیز کعبه را بزرگ می شمارند و مدعی هستند که آنها در کعبه خدا را به روش آیین ابراهیم می پرستیده اند و می گویند:

تمثلهایی از ابراهیم و اسماعیل در کعبه وجود داشته است و نیز تمثال مریم عذرا و عیسی مسیح، شاید به همین جهت است که نصارا، همچون یهود به عظمت کعبه معتقدند. اقوام عرب نیز همواره تاریخ کعبه را بزرگ داشته و آن را خانه خداوند می دانسته اند. ۳۴ شهید مطهری در بیان سیره رسول اکرم(ص) در موارد بسیاری از دیدگاههای المیزان سود جسته است و خوانندگان را به این تفسیر ارجاع داده است. از جمله در پاسخ این پرسش که آیا پیامبران و رسول اکرم برای رسیدن به اهداف خود از ابزار و وسائل نامقدس استفاده می کرده اند یا خیر، می نویسد: (آیا این کارها درست است که انسان برای هدف مقدس از وسائل نامقدس استفاده بکند؟ نه، این کار غلط است... تفسیر المیزان را در همین زمینه مطالعه می کردم، دیدم... از جمله همین مطلب را ذکر کرده اند که هرگز انبیاء در سیره و روش خودشان برای رسیدن به حق از باطل استفاده نمی کنند و برای رسیدن به حق، از خود حق استفاده می کنند. ۳۵)

۱. بهشتی حسینی، سید محمد، خدا از دیدگاه قرآن، (دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲/۱) ۱۴۶.
۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۶.
۳. بهشتی حسینی، سید محمد، خدا از دیدگاه قرآن.
۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۴۶۷ - ۴۶۸.
۵. بهشتی حسینی، سید محمد، خدا از دیدگاه قرآن، ص ۹۴ - ۹۸.
۶. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۱۱.
۷. دومین یادنامه علامه طباطبایی، مقاله جامعیت علامه طباطبایی، جعفر سبحانی / ۲۸۰ - ۲۸۵.
۸. یادها و یادگارها / ۱۹.
۹. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن مجید، (نشر فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۶۵)، ۱/ ۳۰ - ۳۱.
۱۰. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، (دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۷) / ۹.
۱۱. حجتی، سید محمدباقر، و بی آزار شیرازی، عبدالکریم، تفسیر کاشف، (دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۶۳)، ۱/ ۱۳.
۱۲. صادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، (موسسه نشر اسلامی)، مقدمه.
۱۳. مطهری، مرتضی، جهاد (دفتر انتشارات اسلامی، قم) / ۳۱ - ۳۶.
۱۴. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن / ۲۳۸ - ۲۴۳.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، (انتشارات نسل جوان، قم ۱۳۷۳)، ۸/ ۳۲۰.
۱۶. بهشتی، محمد، خدا از دیدگاه قرآن / ۲۰۲ - ۲۰۴.
۱۷. مفتاح، محمد، آیات اصول اعتقادی، (مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، تهران، ۱۳۶۰) / ۱۰۱ - ۱۱۲.

۱۸. عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سیره النبی، (موسسه النشر الاسلامی، قم)، ۳-۴/۱۶۶-۱۶۷، به نقل از: تفسیر المیزان، ۱۱۹/۹-۱۲۱.
۱۹. مطهری، مرتضی، سیره نبوی، (انتشارات صدرا، تهران) / ۷۶.
۲۰. داورپناه، دکتر ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، (انتشارات کتابخانه صدر)، ۱ / ۹۵.
۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن / ۸۳ - ۸۹.
۲۲. داورپناه، ابوالفضل، انوارالفرقان فی تفسیر القرآن، ۱ / ۲۰.
۲۳. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، (مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۱)، ۱ / ۹۴.
۲۴. فارسی، جلال الدین، پیامبری و انقلاب، (انتشارات امید) / ۱۰، به نقل ازک تفسیرالمیزان، ۳۰/۲۲.
۲۵. حجتی کرمانی، سید محمد باقر و بی آزار شیرازی، عبدالکریم، میثاق درقرآن، (دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران) / ۱۰.
۲۶. عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سیره النبی، ۱ - ۲ / ۲۷۳.
۲۷. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ۱۹/۳ - ۲۲.
۲۸. دومین یادنامه علامه طباطبایی / ۲۸۴.
۲۹. مطهری، مرتضی، سیره نبوی / ۳۰.
۳۰. عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سیره النبی، ۳ - ۴ / ۲۳۱ - ۲۳۲.
۳۱. نجفی علمی، محمد جعفر، برداشتی از جامعه و سنن اجتماعی در قرآن، (سازمان چاپ و انتشارات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران) / ۵۸.
۳۲. همان / ۱۴۸ - ۱۴۹.
۳۳. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ۷۲/۱ - ۷۳.
۳۴. عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سیره النبی، ۱ - ۲/۵۷ به نقل از المیزان، ۳ / ۳۶۱ - ۳۶۲.
۳۵. مطهری، مرتضی، سیره نبوی / ۱۲۲ - ۱۲۵.